

به رسم اشاره

نه این که از نوع کار قبلی مان در این صفحه پشیمان شده باشیم نه! اصلاً. کسی هم ایراد خاصی از ما نگرفته است و برای بقیه سوره‌های قرآن هم مشکل خاصی نداشتیم اما چرا بی‌خیال آن سبک و سیاق شدیم. واقعیت این است، چیزی که جواب محکمی باشد به همه کسانی که ممکن است به نویسندگان سطور و سطور قبلی بابت این تغییر رویه انتقادکنندگان ندارم. و همین قدر می‌توان گفت که به هر حال مگر قرار است همیشه یک جور کار کنیم؟ تا حالا آن گونه می‌نوشتیم، از این به بعد این جوری! وانگهی شما جای من باشید، خسته نمی‌شوید یک سال و اندی مقاله‌ای که برای هر شماره آماده می‌کنید هیچ تغییری ساختاری نکند! مگر این که از روح نوگرا و تحول‌خواه جوانی چیزی در شما نباشد. بگذر از این که سال، سال نوآوری و شکوفایی هم باشد. از اصل قضیه نمائیم. این‌ها که گفتیم مقدمه‌ای بود بر سری نوشته‌هایی که تا چند شماره آتی دیدار با شما روبه‌رو خواهد بود بخواهید یا نخواهید! دعوت می‌کنم برای هر بند از این نوشته کتاب کریم را بگشائید و آیه‌ای را که استفاده شده به چشم خود ببینید. الهی خیر ببینید!

پیا! کجاها حرف‌شنو نیستی

یکی از خصوصیات انسان جدید را روح تبعیدگریزی او می‌دانند. اگر این تبعیدگریزی حاصل وقت و وسواس در شنیدن و پذیرفتن حرف‌ها باشد خیلی هم خوب است به این معنا که هیچ چیز بی‌دلیل و مبنای عقلی را نپذیریم حتی اگر آن را از آدم بزرگی می‌شنویم. اما گاهی قضیه چیز دیگری است و منظور از تبعیدگریزی یک جور روحیه سرکشی است که نمی‌تواند خود را به پذیرفتن حرف حساب و عاقلانه راضی کند. مثلاً عقل به حقانیت یک دین و پیشوایان آن حکم می‌کند اما پای خواهش‌هایی در میان است که با

پذیرفتن حقیقت دست‌نیافتنی می‌شوند. اتفاقاً این نوع تبعیدگریزی «ربطی به جدید و قدیم بودن انسان ندارد. همیشه هر کجا انسانی بوده و آن انسان دلش به چیزهایی بند بوده (هواها) و حقیقتی بر او عرضه شده، همین داستان تکرار شده است. حرف بی‌پایه را نباید پذیرفت ولی در برابر وحی و آنان که متصل به اسرار وحی هستند باید گفت: چشم! تلنگری که در آیه ۸۷ سوره بقره وجود دارد ببینید. چرا هروقت فرستاده‌های خدا سراغتان آمدند و چیزهایی گفتند که با آن چه می‌پسندید نمی‌خواند، خود را برتر دانستید و به بعضی‌شان تهمت دروغ‌گویی زدید و برخی را کشتید!

وقتی سلیقه‌ها کج می‌شود!

ما چرا به چیزی علاقه‌مند می‌شویم؟ معلوم است حتماً جاذبه‌ای وجود دارد که مایه دلپسندی آن شده است. اما چرا گاهی ما آدم‌ها دلمان گرفتار چیزهایی می‌شود که هر چه بر ناپسندی آن استدلال می‌کنند به گوشمان نمی‌رود. گاهی چیزی پیدا می‌شود و گله‌ای از آدم‌ها را به خود جلب می‌کند که انصافاً هر چه می‌جوئیم هیچ حسن و امتیازی در آن نمی‌یابیم. مثلاً همان گاو معروف سامری. چه‌طور آدم‌هایی که معجزه‌های آن‌چنانی را از خدای موسی دیده بودند، به پای مجسمه‌ای افتادند که همه هنرش صدایی بود که از گردش باد در گلویش تولید می‌شد. درباره این گرایش احمقانه از خود خداوند توضیح بخواهیم؟ مضمون آیه ۹۳ بقره:

«قوم بنی‌اسرائیل در جواب توصیه‌های موسی گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم. خداوند به خاطر چشم‌پوشی قوم بنی‌اسرائیل از حقایقی که به آن رسیده بودند، محبت و گرایش به مجسمه سامری را وارد قلب‌های آنان کرد...». بی‌خیال شدن نسبت به آن چه درست بودنش را فهمیده‌ایم، علاقه‌ها و سلیقه‌های ما را کج و کوله می‌کند... .

نزدیکی به سبک قرآن

محمدحسین شیخ شعاعی